

مجالس جهانگیری

متنی مهم برای پژوهش در فرهنگ درباری هندوستان در دوره شکوه

دکتر منصور صفت‌گل*

چکیده

مجالس جهانگیری نام کتابی است که در زمان فرمانروایی جهانگیر در عصر تیموریان در هندوستان توسط عبدالستار نگاشته شد. جهانگیر وارث سلطنت اکبر پادشاه تیموری بود، پادشاهی که به آرمان دین الهی و صلح کل اعتقاد داشت و تساهل مذهبی را یکی از اصول اصلاحات اجتماعی سلطنت خود قرار داد، اما در پایان سلطنتش مخالفین که در رأس آنها پسرش جهانگیر قرار داشت بر او شوریدند. پس از او جهانگیر به سلطنت رسید، حکومت او از ویژگیهای دیگری برخوردار بود. کتاب مجالس جهانگیری این امکان را به ما می‌دهد که به این ویژگیها پی ببریم.

این کتاب مکتوباتی است از مجالس شبانه دربار جهانگیر که توسط عبدالستار واقع‌نویس نگاشته شد فهرست آن شامل ۱۲۲ مجلس است اما در متن تنها به شرح ۱۱۴ مجلس برمی‌خوریم.

این مقاله به مضامین و محتویات مجالس پرداخته و به موارد مهم آنها اشاره

می‌کند، مضامینی از قبیل مناظره‌های ادبی، مذهبی، فقهی، رویدادهای سیاسی و روزانه دربار، مناسبات خارجی و... در این میان توجه دربار جهانگیر به ایران، تمایل به فرهنگ ایرانی و رقابت‌های پیدا و پنهان دربار جهانگیر نسبت به دربار صفوی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است و از میان مناظره‌ها به شرح مناظره میان مسیحیت و اسلام، کشمکش میان خاویه کشیش نویسنده کتاب آینه حق‌نما و عالمان دینی دربار جهانگیر که به ردیه‌نویسی عالمان دینی اصفهان عهد صفوی منتهی شد می‌پردازد.

کلیدواژه: اکبر، جهانگیر، تیموریان، مجالس جهانگیری، جهانگیرنامه، عبدالستار، حافظ و سعدی، خاویه، شاه عباس صفوی، آینه حق‌نما، ردیه‌نویسی.

دوره سلطنت تیموریان در هندوستان، عصر طلایی گسترش فرهنگ و ساختار مدنی در این سرزمین بود که بیشتر ویژگی‌های ایرانی داشت. با وجود پژوهش‌های فراوانی که درباره تاریخ هندوستان و به ویژه تاریخ تیموریان صورت گرفته است، هنوز جای پژوهش‌هایی همه جانبه درباره ابعاد گوناگون حیات مدنی و فرهنگی این دوره خالی است. دستاورد این دوره چند صد ساله، شمار فراوانی از کتابها، رساله‌ها، اسناد و دیگر متون خطی است و آنچه تاکنون از این محصول عظیم نشر یافته، شاید در حکم قطره در برابر دریا نیز نباشد. بنابراین هر اقدامی برای تصحیح و نشر متون مربوط به این حوزه بزرگ تمدنی، شایسته ستایشی درخور است. مجالس جهانگیری از جمله همین متون و نمایانگر فرهنگ درباری تیموریان هندوستان به شمار می‌رود.

برای بررسی بهتر متن مجالس جهانگیری توجه به زمینه تاریخی دوره مورد اشاره در این کتاب ضروری است. از دیدگاه سیاسی این دوره وارث سنت دوره پیش از آن یعنی دوره سلطنت اکبر (۱۰۱۴-۹۶۳) بود. با این تفاوت که رویه سیاسی جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴) در عین حال که ادامه دوره اکبری به شمار می‌رفت، با آن تفاوت‌هایی داشت. اکبر در سالهای فرمانروایی خود، سیاست و فرهنگ را در خدمت آرمان دین الهی و جریان صلح کل قرار داده بود. این رویه منتقدانی جدی داشت که فرزند و جانشین او، جهانگیر یکی از آنان بود و همین امر سرانجام باعث شورش او بر ضد پدر شد. تساهل مذهبی دوره اکبری خوشایند گروه‌هایی در دربار و پیرامون آن نبود و جهانگیر با دعوی پارسایی بر ضد پدر شورید. شورش او گرچه آرام گرفت اما شماری

از هواداران دین الهی از جمله یکی از معماران تساهل یعنی ابوالفضل، مورخ و طراح برنامه‌های فرهنگی و مذهبی دوره اکبری طی آن به قتل رسیدند. بنابراین سیاست جهانگیر در عین مخالفت با پاره‌ای از روشهای دوره اکبری، حاوی عناصری سنتی‌تر از آن دوره بود. قتل قاضی نورالله شوشتری مولف کتاب مشهور مجالس المؤمنین در دوره جهانگیر از مظاهر همین افراط مذهبی بود. با اینکه در کتاب مجالس جهانگیری کوشش می‌شود تا چهره‌ای مدارا طلب از جهانگیر ترسیم شود، اما از خلال بررسی همین مجالس، تندروی مذهبی او نیز روشن می‌گردد. با این همه دعوی جهانگیر این بود که:

ذات مقدس ما مظهر کل است و همچنان که خدای را با همه بنده‌های خویش کار است و همه را در سایه رحمت خود می‌پرورد، این چنین ما را با همه بنده‌های او کار است و قطع نظر از مذهب و ملت مردم کرده از رحمت تربیت و پرورش خویش کسی را محروم نمی‌گذاریم.^۱

مجالس جهانگیری، متنی وقایع نگارانه بنا بر معمول نیست. این متن فراهم آورده نویسنده‌ای است که گویا در دربار و مجالس جهانگیر مقرب بوده است. از محتوای آن روشن نمی‌شود که آیا او به طور رسمی مجلس نویسی بوده است یا خیر. در سنت درباری سلاطین قرن دهم به بعد، منصب مجلس نویسی در دربار صفویان در ایران وجود داشت. اما در سنت دیوانی دربار هندوستان در عهد اکبر و جهانگیر، مورخ رسمی در دربار فعالیت می‌کرد. گویا در عهد جهانگیر، شخصی به نام معتمدخان، چنین منصبی داشته است. لاهوری نویسنده مجالس، خود را واقعه نویسی^۲ دربار معرفی می‌کند اما در پژوهشهای موجود از چنین منصبی برای او سخنی به میان نیامده است.^۳ از نوشته عبدالستار چنین بر می‌آید که واقعه نویسی او ضمناً در جهانگیرنامه نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در مجلس شانزدهم (ص ۴۳) به این مطلب اشاره شده که جهانگیر خطاب به نویسنده گفته است: «این وقایع مجلس بهشت آیین ما که می‌نویسی، تو و اعتمادالدوله هرچه به اتفاق لایق داخل کردن جهانگیرنامه دانید، به خان اعظم رسانید و خان اعظم لایق دانسته به عرض ما رساند که در جهانگیرنامه داخل کرده شود.» جهانگیر سلطانی علاقمند به تاریخ و ادب بود و جهانگیرنامه از متونی است که گویا نوشته او است.

بنابر فهرست کتاب، تعداد مجالس موجود در آن ۱۲۲ مجلس معرفی شده است. در

واقع در این کتاب ۱۱۴ مجلس فراهم آمده و گویا ۸ مجلس از متن افتاده است. اما همین تعداد که در فاصله سالهای ۱۰۱۷ تا ۱۰۲۰ نوشته شده‌اند حاوی آگاهی‌هایی بس ارزشمند درباره ابعاد زندگی فرهنگی دربار جهانگیر است. مضامین و محتوای مورد اشاره در این مجالس را می‌توان به شیوه زیر دسته‌بندی و بررسی کرد:

تمایلات صوفیانه دربار و جهانگیر و ارادت به مشایخ صوفی (نمونه: مجلس ۸۹ و ۷۱) نیز تضاد صوفیه با فلاسفه (ص ۱۱۱).

مناظره و بحث ادبی.

مناظره مذهبی (مجالس ۹۸، ۱۴، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۴۷، ۸۷، بحث سنی - شیعه در مجالس ۳۱،

۴۷، ۵۲، ۷۶)

مباحث فقهی و مربوط به تفسیر (نمونه، مجلس ۵۰)

اشاره به پاره‌ای رویدادهای سیاسی و سلسله‌ای

رویدادهای روزانه درباری.

مناسبات خارجی دولت هندوستان (مجالس ۸۳، ۹۰، ۲۰۳، ۲۲۳)

سنخ‌شناسی حاضران در مجالس: ایرانی، تورانی، هندی و فرنگی.

ذکر مناصب دیوانی.

این مجالس به تصریح نویسنده، شبها برگزار می‌شده‌اند، اما آرایش آنها انعکاسی از شیوه درباری است. بنابراین می‌توان آنها را نمونه‌ای قابل توجه از «فرهنگ درباری» سلاطین هندوستان تلقی کرد. نیز می‌توان این مجالس را ادامه رسم اکبری در زمینه تساهل فرهنگی و گاه مذهبی به شمار آورد. جهانگیر در جاهایی خود را «مظهر کل» معرفی می‌کند و ادعا می‌کند که از تعصب به دور است.^۴

فرهنگ درباری جهانگیر بر زبان فارسی و شعر تمرکز داشت. اشاره به رایج بودن استفاده از دیوان حافظ (ص ۲۴۴) و مقایسه حافظ و سعدی (ص ۱۰۴) در همین زمینه قابل بررسی هستند. با وجود تمرکز بر شعر فارسی اما از این مجالس بر می‌آید که نوع قصیده چندان مورد توجه نبوده است.^۵

نویسنده مجالس به عنوان مجلس نویس دربار یا مجالس شبانه، مداح جهانگیر است. در این مجالس که محتوای آنها مسایل گوناگون است، او به هوش سرشار و ذکاوت گاه غیر معمول سرور خویش اشاره دارد. در همه گفتگوها، جهانگیر بر همه حاضران برتری می‌یابد و در شعر، بحث مذهبی و مسایل سیاسی سخن او کلام آخر

معرفی می‌شود. نویسنده در این تملق‌گویی تا آنجا پیش می‌رود که می‌نویسد: «فرموده حضرت [جهانگیر] فرموده خدا است.»^۶ در جایی دیگر بحثی درباره افیون صورت می‌گیرد. افیون مضمون مکرر این مجالس است. می‌دانیم که جهانگیر افیونی بود و درباریان او نیز سخت به آن وابسته بودند. گویا نویسنده مجالس در این گروه نبود. در یکی از گفتگوهای شبانه، جهانگیر متوجه می‌شود که نویسنده یعنی عبدالستار سرما خورده است. او را به حکیم حواله می‌دهد و حکیم داروی درد او را تریاک می‌داند. هنگامی که موضوع افیون طرح می‌شود، نویسنده با بیان اینکه تریاکی نیست، از سرور خود درباره آن نظر می‌خواهد. جهانگیر او را به حکیم حواله می‌دهد و به نویسنده می‌گوید «ما چون فرمانیم». اما عبدالستار می‌خواهد به سلطان بقبولاند که قول او برتر از سخن حکیم است بنابراین در بندگی مبالغه می‌کند.

موضوع مهم دیگری که در این کتاب قابل بررسی است، گروه‌بندی‌های سیاسی و انعکاس آن در خلال مباحث مطرح شده است. جهانگیر در آخرین سالهای سلطنت اکبر به دستاویز ایمان، بر ضد پدر شورید اما پس از آنکه به سلطنت رسید کوشید تا بخشهایی از سنت اکبری را بزرگ بدارد. در این کتاب از دو گروه از درباریان به صورت دو دسته اکبری و جهانگیری^۷ سخن گفته شده و دیدگاه جهانگیر درباره آنها مطرح می‌شود.

شاید بتوان گفت که یکی از قابل توجه‌ترین مضمونهای شایسته بررسی در کتاب مجالس جهانگیری، بحث درباره ایران و ذکر مکرر آن است. برای فهم بهتر این مضمون باید به زمینه فرهنگی و سیاسی این روزگار توجه داشت. دربار تیموریان هندوستان از اساس، بر سنت فرهنگی و روشنفکری ایرانی عمل می‌کرد. در دوره جهانگیر این فضا به دلیل حضور پررنگ عناصر ایرانی در آن، ایرانی‌تر شده بود. همسر جهانگیر و ارکان دربار او ایرانی بودند و خود او سخت شیفته و پرورش یافته سنت و فرهنگ ایرانی بود. از دیدگاه سیاسی اما وضع به گونه‌ای دیگر بود. مناسبات تیموریان هند با صفویان در این دوره آمیزه‌ای از دوستی حساب شده، رقابت و چشم و هم‌چشمی و دشمنی و ستیزه بود. در دوره اکبر و جهانگیر این وضع به اوج رسید. همزمان با این دو، در ایران شاه عباس یکم پادشاه بود که با ترکیبی از هوشمندی و تدبیر و نیروی آراسته جنگی، در ایران ثبات سیاسی برقرار کرده بود. او در عین حال می‌کوشید تا مرزهای قلمرو خویش را به حدود قدیم آن بازگرداند و همین عامل سبب درگیری با همسایگانی

می‌شد که دعاوی سلسله‌ای و تاریخی آنان برای توسعه‌طلبی سست بود. در دوره جهانگیر موضوع استرداد قندهار توسط نیروهای ایرانی از جمله زمینه‌های جدی تیرگی مناسبات طرفین بود. بنابراین در کتاب مجالس جهانگیری این هر دو مضمون قابل بررسی هستند.

در این کتاب اشاره‌های به نفوذ سنت تنجیمی ایرانی می‌شود. تقویم مورد اشاره در عنوان هر مجلس البته قمری است. اما در محتوای بعضی از آنها تقویم ایرانی قدیم به کار می‌رود. برای نمونه می‌توان به «ماه مهر الهی» (ص ۲۱۲)، «امرداد الهی» (ص ۲۵۵) اشاره داشت. حتی در هنگام اشاره به ضرب مسکوکات نیز از همین تقویم استفاده شده است «در مه آبان به آگره سکه زد». (ص ۲۱۲). این تقویم در پی اصلاحات اکبری رواج یافته بود.

چنانکه اشاره شد، بخشی از محتوای این مجالس، منعکس کننده سیاست دولت هندوستان درباره ایران عصر صفوی است. این مضمون در دو زمینه قابل بررسی است. الف: ایران صفوی و سیاست شاه عباس که دیدگاه طرح شده در این زمینه ناشی از دیپلماسی خاص هندوستان نسبت به صفویان است. در شرایط قهر سیاسی این دیدگاه صورتی برتری جویانه به خود می‌گیرد تا جایی که در یکی از مجالس از نامه شاه عباس به جهانگیر به عنوان «عریضه» تعبیر می‌شود.^۸ در سنت دیوانی و منشیانه این دوران، عریضه مکتوب فردی فروپایه به شخصی بلندپایه بود. در بخشی دیگر شاه عباس فردی بی‌سواد معرفی شده است. در حالی که می‌دانیم او خواندن و نوشتن می‌دانسته است و حتی به خط خویش نامه‌ای برای جهانگیر فرستاده بود.^۹ با این همه به نظر می‌رسد گزارشهای مربوط به ایران در کتاب مجالس جهانگیری بسته به شرایط دربار هند و حال و هوای مجلسهای شبانه متفاوت می‌شده است.

در همین متن و در جایی دیگر از شاه عباس صفوی به احترام یاد شده و نویسنده او را با عنوان دارای ایران معرفی کرده است: «روز شرف بود. ایلچی دارای ایران شاه عباس صفوی [که] برای تهنیت گزاری جلوس مبارک و پرشش آسمانی شدن حضرت عرش آشیانی [اکبرشاه] فرستاده بود» شرفیاب شد.^{۱۰} سفیر شاه عباس، نامه را به جهانگیر داد. شاه صفوی برای اطمینان خاطر جهانگیر، همراه نامه نقش نگین خویش را در کاغذی جداگانه نهاده و فرستاده بود. به نوشته عبدالستار آن نقش این بود: اللهم صلّ علی النبی و الوسی و البتول و السجاد و الصادق». او اضافه می‌کند که در نقش نگین شاه

عباس چند نام دیگر از دوازده امام نیز بود. این مکتوب شاه عباس به جهانگیر زمینه را برای گفتگویی در مجالس شبانه او درباره اعتقادات مذهبی شاه صفوی فراهم آورد. جهانگیر با دقت در نقش نگین شاه عباس به حاضران گفت که: «نام امام حسین ندارد. با آنکه مدار عقیده آن گروه [ایرانیان] بر حسن و حسین است». اعتمادالدوله که در این مجلس حاضر بود ضمن تأیید نظر جهانگیر یادآوری کرد که این عبارت در اصل آن چنین است: «اللهم صل علی النبی و الوصی و السبطین». جهانگیر بار دیگر شگفتی خویش در این باره را با اضافه کردن این مطلب ابراز کرد که: «به غایت عجیب می‌نماید که در نقش نگین شاه، نام پیغمبر و مرتضی علی و دیگر ائمه باشد و نام حسن و حسین نبوده باشد. (ص ۱۹۴) گفتگو در این باره ادامه پیدا کرد. مصطفی خان و «بعضی دیگر بنده‌های ایرانی» که حق سخن گفتن در مجلس داشتند چنین گفتند که نگین یاد شده را شخصی در ایام شاهزادگی شاه عباس کنده بود. پس از آنکه او به سلطنت رسید با اینکه این نگین بدخط بود و «غلطی چند» داشت اما شاه آن را مبارک دانسته و نزد خود نگهداشت. جهانگیر این توضیح را «معقول» ندانست و گفت «نظر به عقیده شاه [عباس] می‌توان گفت که نگینی که نام حسن و حسین ندارد شاه او را شوم و نامبارک داند».

پس از آن تصمیم گرفتند تا «عینک خاصه» به یکی از درباریان به نام خان خانان هند دهند تا او «چهار چشم شده» و نقش نگین را خوب ملاحظه کند شاید جوابی قانع کننده پیدا شود. خان خانان این کار را انجام داد اما نتیجه بررسی او نه تنها مشکل را حل نکرد بلکه مسأله‌ای جدید را نیز به میان کشید. زیرا او به جهانگیر گفت که این نقش «نام عسکری هم ندارد». سرانجام این گفتگو، طرح این پرسش از سوی جهانگیر بود که آیا شاه عباس خواندن می‌داند یا نه. اعتمادالدوله و یکی دیگر از درباریان به نام دیانت خان پاسخ منفی دادند و گفتند «از این است که این نقش تا امروز در نگین ایشان باقی است».^{۱۱} گرچه جهانگیر این پاسخ را نیز نپذیرفت. همه این مطلب البته زمانی قابل توجه خواهد بود که فرض کنیم این گفتگوها واقعاً به همین صورت اتفاق افتاده است. در این بخش موضوع ذکر ایران و «ایران زمین»^{۱۲} و نام پادشاه آن به صورت «دارای ایران زمین»^{۱۳} قابل توجه است. طرح این موضوع و گفتگو بر سر آن انعکاسی از رقابت پیدا و پنهان دربار هند با صفویان بود.

ب: بخش دیگر مربوط به ذکر ایران در مجالس جهانگیری، طرح گونه‌ای احساسات ایرانی است. این احساس بیشتر از سوی درباریان جهانگیر که عموماً ایرانی بودند ابراز

می‌شد. در عهد جهانگیر و به ویژه در اواخر دوره سلطنت او سه ایرانی تبار پراهمیت یعنی همسر او، نورجهان بیگم و اعتمادالدوله و برادر او، امور سلطنت را اداره می‌کردند. گرچه معمولاً این احساس ایرانی آشکارا ابراز نمی‌گردید و در عمل نشان داده می‌شد اما در پاره‌ای موارد، صاحبان مناصب بر ایرانی بودن خود تأکید می‌کردند. برای نمونه، محمد قلی بیگ ایرانی که «به تازگی در جرگه گپیان جای یافته» بود، با بیان اینکه «چون ایرانی‌ام»^{۱۴}، آشکارا بر این ویژگی خویش تأکید می‌کرد. چنین احساساتی درباره ایران و ایرانیان در این مجالس طرح شده‌اند: ۹۷، ۹۵، ۸۳، ۸۲، ۸۰، ۷۱، ۵۸، ۵۴، ۵۳، ۲۲، ۲۱، ۱۶، ۹، ۸، ۴.

از مطالب قابل توجه در مجالس جهانگیری، بحث و مناظره‌ها، موسوم به مناظرات مسیحی - اسلامی است که در اصطلاح‌شناسی ایرانی از آن به صورت جریان ردیه‌نویسی یاد می‌شود. آنچه از این موضوع در مجالس انعکاس یافته، مبنایی‌ترین و آغازین تکاپوهای کشیشان کاتولیک پرتغالی را در ضدیت با اسلام و تبلیغ مسیحیت شکل می‌دهد. در این کتاب چند مجلس به بحث درباره مناظره مسیحی - اسلامی اختصاص یافته که در بیشتر آنها یک کشیش جنجالی به نام خاویه (Xavier) حضور دارد. در این کتاب نام این کشیش به صورت زیرونمو شویر آمده است که بی‌گمان نوعی تلفظ هندی نام او است. دیگر پژوهشگران این نام را به صورتهای گزایویه، خاویر، زاویه، زیویر، شاویر یا شویر آورده‌اند.^{۱۵} گویا خانواده خاویه در تبلیغگری مسیحی بسیار پرشور بوده‌اند و با استفاده از فضای خاص مذهبی دوران اکبر، امکان طرح آزادانه افکار خویش را یافته بودند. آنکه در مجالس جهانگیری از او یاد می‌شود، برادرزاده فرانسویس خاویه بود اما حایری این نام را به نقل از نسخه خطی کتاب او، آیینه حق‌نما، به صورت زیرونیمو شاویر که شاید همان جروم خاویه باشد (Jerome Xavier یا Hieronymo Xavier) نقل کرده است.^{۱۶}

پیش از جروم یا زیرونیمو، فرانسویس خاویه به هند آمده بود تا کیش مسیحی را در هندوستان تبلیغ کند.^{۱۷} پس از او، جروم به هند آمد و در دربار جهانگیر مقرّب شد. همو است که در بعضی از مجالس با عنوان پادری فرنگی حضور دارد و از مسیحیت دفاع می‌کند. از اشارات نویسنده مجالس بر می‌آید که با او همدم بوده است و خود نیز از مطلعان این کیش بوده است. جروم در این دوره کتاب آیینه حق‌نما را در دفاع از

مسیحیت و رد اسلام به زبان فارسی نوشت و به جهانگیر تقدیم کرد. شرحی درباره این کتاب و انعکاس آن در دربار جهانگیر در مجالس جهانگیری آورده شده است.

عبدالستار در مجلس چهاردهم که در تاریخ بیست و هفتم صفر سال هزار و نوزده قمری برپا شده گزارشی درباره خاویه آورده است. به نظر می‌آید این گزارش حاوی اطلاعاتی منحصر به فرد درباره کتاب خاویه است زیرا طی آن تاریخ دقیق تقدیم آن به جهانگیر ذکر می‌شود. در تاریخ یاد شده که از سوی عبدالستار به دقت و با ذکر اینکه «شب یکشنبه، پهری از شب گذشته» بود، ثبت شده، جهانگیر او را طلب کرد. هنگامی که عبدالستار به مجلس وارد شد، «دانیان عقلی و نقلی هر کیش و مذهب - محمدیان و عیسویان و برهمنان هند و حکیمان دقیقه شناس الهی و طبیعی و ریاضی و هندسی» و چند تن از علمای ملل و نحل را در مجلس حاضر دید. در همین مجلس بود که «پادری زیرونمو شویر که سرآمد دانیان فرنگ بود» (با دیگر علما سرگرم مناظره مذهبی شد). به نوشته عبدالستار «در سر شب پادری فرنگی کتابی به عرض و طول آورده به نظر مقدس گذرانیده معروض داشته است که دوازده سال کامل شب‌ها به روز آورده و روزها به شب برده، این کتاب را در اثبات حقیقت دین خویش نوشته‌ام». تقدیم کتاب سبب برپایی مجلس مناظره‌ای شد که علمای حاضر طی آن در بطلان عقاید مطرح شده از سوی پادری سخن گفتند. از خلال این گزارش چنین بر می‌آید که جهانگیر از استدلال‌های علما در این باره قانع نشده و سرانجام از عبدالستار خواست تا با پادری مناظره کند. میزان آگاهی عبدالستار از عقاید مسیحیان در همین گزارش روشن می‌شود. در عین حال روشن می‌شود که او از مدت‌ها پیش با پادریان ارتباط داشته و به فراگیری عقاید آنان مشغول بوده است. پایان مناظره البته قابل پیش‌بینی است. عبدالستار توانست بر پادری فایق آید و بطلان عقاید او را آشکار کند.

جروم خاویه در مقدمه کتاب خویش تملق جهانگیر می‌گوید و او را «پادشاه جهان مطاع» معرفی می‌کند. محتوای کتاب به صورت گفتگو میان «پادری» با «ملائی مسلمان» فراهم آمده که در آن، سرانجام ملائی مسلمان بر سخنان و استدلال‌های پادری سر می‌نهد و اقرار می‌کند که «اکنون گوی سر خود را باختم و سپر انداختم و مفاتیح اختیار ظاهری و باطنی خود را به دست تصرف شما سپردم و خود را در جرگه عیسویان قرار دادم و پیروی کننده انجیل شدم.»^{۱۸} گرچه در عمل، دشواری عمده کشیشان

فرقه‌های گوناگون مسیحی این بود که نمی‌توانستند این خیالات را به واقعیت تبدیل کنند.

گرچه از محتوای مجالس جهانگیری پیداست که دیدگاههای خاویه در همان هنگام طرح آنها مورد انتقاد علمای دربار جهانگیر قرار گرفته است و در چند مجلس از مجالس ذکر شده مناظره مسیحی - اسلامی انعکاس یافته است اما از واکنش مکتوب علمای هند نسبت به کتاب آئینه حق‌نما در مجالس جهانگیری مطلبی نیامده است. می‌دانیم که این کار واکنش جدی علمای اصفهان را در پی داشت. جهانگیر نسخه‌ای از این کتاب را برای شاه عباس یکم فرستاد. پس از شهرت این کتاب در دربار صفویان، یکی از علمای وقت به نام سید احمد علوی عاملی نواده محقق کرکی، ردیه‌ای بر آن نوشت. حایری معتقد است که این ردیه مصقل صفا در تجلیه آئینه حق‌نما در رد تثلیث نصرا نام داشت. حایری این ردیه را به تفصیل بررسی کرده و تأکید می‌کند که علمای ردیه‌نویس از پیوند میان تبلیغگری مسیحی با استعمار پرتغال آگاهی نداشته و چیزی در این باره نوشته‌اند.^{۱۹} با این همه در کتاب اسناد پادریان کرملی که به همت مرکز پژوهشی میراث مکتوب نشر یافته، چندین جلسه مناظره مسیحی - اسلامی آمده است که نشان می‌دهد دربار صفویه تا حدودی بر این موضوع واقف بوده است. آنچه در کتاب مجالس جهانگیری درباره این موضوع آمده، شور مذهبی اسلامی را منعکس می‌کند اما چگونگی توجه به فرنگیان حاضر در هندوستان، شاید نشان دهنده غفلت آنان از خطری بود که تهدیدشان می‌کرد.

درباره چاپ حاضر توجه به چند نکته ضروری است. به نظر می‌آید در پاره‌ای جاها، مطلب یا عبارتی بدون توضیحی درباره آن حذف شده است. (ص ۷۱). چند اشتباه کم اهمیت چاپی نیز وجود دارد. برای نمونه در صفحه ۱۴۳ سطر آخر به جای «الاه اکبر» باید «الله اکبر» باشد. یا در صفحه ۱۷۳ به جای «ای رباعی» باید «این رباعی» می‌آمد. در زیرنویس صفحه ۳۳۶ نام اسدالله سورن ملیکیان شیروانی که نام یک نفر است، به صورت نام دو نفر ذکر شده است. در ترتیب آوردن مجالس، مجلس ۹ و ۱۰ جابجا ذکر شده‌اند. در مجلس ۱۶ و ۲۰ هر دو مجلس در «سلخ» ماه ربیع‌الاول طرح شده‌اند. چند تصویر مفید در پیوستهای کتاب گنجانده شده‌اند. شاید بهتر بود که در توضیح مربوط به تصویر ملاقات جهانگیر با شاه عباس یکم، این مطلب افزوده می‌شد که این تصویر خیالی است. زیرا این دو هیچگاه با هم دیدار نکردند.

کتابشناسی

۱. عبدالستار لاهوری، مجالس جهانگیری، مجلس‌های شبانه دربار نورالدین جهانگیر از ۲۴ رجب ۱۰۱۷ تا ۱۹ رمضان ۱۰۲۰ ه.ق.، به کوشش عارف نوشاهی و معین نظامی، چاپ یکم، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۵، ص ۳۴.
۲. مجالس جهانگیری، ص ۴۳.
۳. آفتاب اصغر، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، چاپ یکم، مرکز تحقیقات فارسی لاهور، صص ۲۲۰-۲۱۳.
۴. مجلس ۷۶، ص ۱۸۴ و مهمتر از آن مجلس ۸۲، ص ۲۰۱.
۵. مجلس ۸۱، ص ۱۹۹.
۶. مجلس ۷۷، ص ۱۸۸.
۷. مجلس ۷۳، ص ۱۷۸ و مجلس ۸۶، ص ۲۱۱.
۸. مجلس ۹۰، ص ۲۲۳ و مجلس ۸۰، ص ۱۹۳.
۹. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، جلد ۴ و ۵، چاپ پنجم، علمی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰۵. او می‌نویسد که شاه عباس پس از استرداد قندهار، رقعهای به خط خود برای جهانگیر نوشت.
۱۰. مجالس جهانگیری، ص ۱۹۳. نویسنده در عین حال اشاره می‌کند که سفیر شاه عباس از دیدن «فرّ و شکوه ابد قرین» دولت جهانگیر و «جبروت اقبال جاوید طراز آن حضرت... حیرت زده شد.» (همانجا)
۱۱. مجالس، ص ۱۹۴. البته این پاسخ هم مورد توجه جهانگیر قرار نگرفت زیرا گفت «اگر خود هیچ نخوانده‌اند کسی هم در خدمت خود این چنین ندارند که ایشان را آگاه سازد! این هم معقول ما نمی‌شود.»
۱۲. مجلس ۹، ص ۱۶-۱۷ و مجلس ۱۶، ص ۴۳.
۱۳. مجلس ۵۱، ص ۱۲۸.
۱۴. مجلس ۵۴، ص ۱۳۶.
۱۵. عبدالهادی حایری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ یکم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷، ص ۴۷۱؛ درباره وجوه مختلف این نام و تلفظ آنها نگاه کنید به پی‌نویس شماره ۷ ص ۵۰۲.
۱۶. همان کتاب، ص ۵۰۲.
۱۷. همان کتاب، ص ۴۷۱.
۱۸. همان کتاب، ص ۴۷۲-۷۳.
۱۹. صص ۸۴-۴۸۱.